

Unit 6

مطلق

اگر مطلبی مطلق باشد ، کلی است یا کامل
ارائه من یک فاجعه مطلق بود! وحشتناک بود!

افسوس

افسوس کلمه ای است که مردم هنگام اتفاق بدی می گویند
همه جا را به دنبال کیف خود می گشتم ، اما افسوس که پیدا نکردم

توجه

اگر دقت کنید ، مراقب هستید و توجه می کنید.
او دانش آموز خوبی است زیرا به تمام جزئیات کار خود توجه دارد

شنل

شنل پارچه بزرگی است که پشت فرد را می پوشاند و به دور گردن بسته می شود
این ابرقهرمان یک شنل قرمز بلند به تن داشت

تجسم

تصور کردن چیزی یعنی تصور اینکه ممکن است اتفاق بیفتد
وقتی این هدیه را به مادر می دهم می توانم تصور کنم!

به طور مساوی

وقتی اتفاقی به طور یکنواخت رخ می دهد ، در همان سرعت یا سطح اتفاق می افتد
غذا بین مردم گرسنه به طور مساوی توزیع می شد

مردم

مردمان مردم عادی یا متوسط هستند
من همه افراد از خیابان ما را به گردهمایی در محل من دعوت کرده ام

ذوب شدن

ذوب شدن به معنای تبدیل شدن از جامد به مایع است
آدم برفی که دیروز درست کردیم زیر آفتاب ذوب شد

وصله

وصله بخشی از سطح است که از لحاظ ظاهری با بقیه متفاوت است
یک تکه چمن کوچک در صحرای پوشیده از شن وجود داشت

لذت

لذت احساس خوشبختی است
دانشجو هنگام دریافت جایزه از روی لذت لبخند زد

ترکیدن

پاپ یک صدای کوتاه و بلند است
صدای پاپ بلندی شنیدم. سپس صفحه رایانه من خرد شد

پودینگ
پودینگ یک دسر شیرین است
آیا می توانید برای دسر پودینگ شکلاتی و قهوه میل کنید؟

ریل
ریل نواری افقی است که از فلز یا چوب ساخته شده است
گربه روی ریل حصار نشسته بود

دستور آشپزی
دستور العمل مجموعه دستورالعمل های تهیه غذا است
کیک سیبی که درست کردید واقعاً خوشمزه است. میتونم دستور العمل تهیه کنم لطفا؟

نقش
نقش هدف یا عملکرد طبیعی یک شخص یا چیز است.
نقش من در کار بررسی کیفیت محصولات است.

جمع شدن
جمع شدن یعنی کوچکتر شدن
اگر به یک رژیم غذایی سالم پایبند باشید ، معده شما جمع می شود!

خیس خوردن
خیساندن چیزی یعنی خیلی مرطوب کردنش
قبل از اینکه این حبوبات را بپزید باید یک شب خیس کنید

جرقه
جرقه یک آتش سوزی کوچک و سریع است
همانطور که او دو قطعه فلز را به هم جوش داد ، جرقه ها به همه جا پرواز کردند

روح
روح احساسات و شخصیت کسی است ، اما بخشی از بدن نیست
او روحیه ای بسیار برون ریز دارد. او می تواند با هرکسی دوست شود

کت و شلوار
کت و شلوار مجموعه ای از لباس هاست.
معمولاً شامل کت شلوار یا دامن است
من لباس جدیدم را در قرار ملاقاتم با ملیسا پوشیدم

جک فراست و پودینگ
هر زمستان پسری جادویی با روحی وحشی به نام جک فراست وارد شهر می شود. او یک شنل سفید می پوشد و نقش او
پوشاندن همه چیز با یخ و برف است. اما جک فراست همچنین از بازی با ترفندهای رایج مردم لذت می برد.
یک عصر تاریک زمستانی ، او روی ریل حصار نزدیک رودخانه نشسته بود و به چند درخت اشاره کرد. وقتی او این کار را
کرد ، یک صدا ایجاد شد ، و درختان به طور مساوی در یخ پوشانده شدند.

سپس تام موگینز پیر مسیری را طی کرد. او برای تهیه دستور کیک همسرش سیدی از مواد را حمل می کرد. "با او سرگرم خواهیم شد!" جک فراست گفت. او اشاره کرد و ناگهان یک تکه یخ در مسیر بوجود آمد. تام بیچاره لغزید و به رودخانه افتاد. کیسه های آرد ، میوه و شکر باز شدند و خیس شدند. چند تخم مرغ شکست و یک قالب کره در آب حل شد. تام مواد را جمع کرد و از رودخانه خارج شد. غذا مسیر را کاملاً را کثیف کرد. "افسوس!" او گریه کرد: "هیچ کیکی برای من نخواهد بود!"

جک فراست به تام بیچاره خندید زیرا کت و شلوار خوب او نیز خیس شد. "سردته؟" او گفت. "نگران نباش ، من تو را گرم می کنم!" به آشفتگی سبد تام اشاره کرد. ناگهان جرقه ای به وجود آمد. آنچه از غذا مانده بود آتش گرفت! جک فراست با خنده فرار کرد.

تام بیچاره کنار آتش نشست. او فقط می توانست تصور کند که همسرش چقدر عصبانی خواهد شد. او آرزو می کرد کاش توجه بیشتری می کرد و متوجه شد که جک آنجاست.

ناگهان بوی مطبوعی از سبد بیرون آمد. تام به داخل نگاه کرد. کره در حال ذوب شدن بود و تخمها شروع به پختن می کردند! حتی میوه شروع به جوشیدن کرد. به زودی یک پودینگ قهوه ای چرب پیدا شد در سبد! تام آن را چشید. خوشمزه بود! او با خوشحالی آن را برای دسر به خانه برد. اگرچه جک فراست سعی کرده بود زندگی تام را دشوار کند ، اما جک در واقع برای تام یک پودینگ فوق العاده درست کرده بود